

## جهانی شدن و هویت ملی

محمد رضا دهشیری\*

### چکیده:

این مقاله پس از تبیین نگرش بدبینانه به جهانگرایی (Globalism) به عنوان پروژه‌ای تحمیلی و تلقی خوش بینانه از جهانی شدن (Globalization) به عنوان فرآیندی تعمیمی، به بررسی آثار مثبت و منفی آن بر هویت ملی بر اساس فرضیه "یکپارچگی در عین گسل" می‌پردازد. افزایش همکاری، تعامل، تبادل، تعادل، تحمل، انعطاف، ظرفیت، تکرپذیری و باز تولید آگاهی‌های بشری و ارتقای امکانات میان‌جیگرانه هویت‌های ملی را می‌توان از جمله آثار مثبت جهانی شدن دانست. در زمره آثار منفی جهانی شدن نیز که موجبات تضعیف هویت ملی را فراهم می‌آورد، می‌توان به مواردی از قبیل افزایش تعارضات ساختاری و دوگانگی هویتی، یکسان‌سازی فرهنگی و تقویت گرایش‌های گریز از مرکز اشاره کرد. در پایان راهکارهایی برای تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها از طریق "مدیریت تغییر" ارائه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ارتباطات، جهانی شدن، فرهنگ، قوم، مدرنیسم، ملی‌گرایی،

هویت، یکسان‌سازی

**مقدمه**

جهانی شدن<sup>۱</sup> موضوعی بحث‌انگیز، چند بعدی و درعین حال مبهم است. ابهام مفهومی آن را باید در دو طرز تلقی "فرایند تعمیمی" و "پروژه تحمیلی" جست‌وجو کرد. از منظر نخست، جهانی شدن، فرایندی به شمار می‌آید که در اثر توسعه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات الکترونیکی موجب فشردگی و تراکم جهان و تقویت خودآگاهی جمعی در میان ابناء بشر می‌گردد. براین مبنا، جهانی شدن امری بر آمده از تاریخ، فرایندی ریشه‌دار و فراگردی وسیع، گسترده و همه‌جانبه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که مرزهای ملی را در می‌نوردد و به‌عنوان واقعیتی در حال تکوین و تکامل و همچون رودی خروشان و در حال حرکت پرشتاب می‌گذرد و زمان و مکان را می‌فشرد و به یکدیگر نزدیک می‌کند. در رویکرد مزبور، جهانی شدن فرهنگی متضمن جریان آزاد عقاید، اطلاعات، تصورات و دانش‌هاست که با دربرگرفتن همه ابعاد زندگی، ذهنیت‌ها و عینیت‌ها را تحول می‌بخشد و با انسجام ارگانیکی جهان و تبدیل آن به "مات"ی بزرگ در اثر وابستگی اجزای جهان ناشی از ارتباطات شبکه‌ای، گشودگی فرهنگی و تمایل فرهنگ‌ها به اقتباس از یکدیگر را به ارمغان می‌آورد. از منظر دوم، جهانی شدن، همانا جهانگرایی<sup>۲</sup> یا طرح و مهندسی اجتماعی در سطح کلان سیستمی است که ایدئولوژی هژمونیک غرب را افاده می‌کند و با تکیه بر بنیادهای نئولیبرالیسم و پست مدرنیسم، در صدد فراگیر کردن شیوه زندگی آمریکایی<sup>۳</sup> و غربی کردن انسان‌ها<sup>۴</sup> و ترویج فرهنگ مصرف و جنسیت از طریق وارد کردن فرهنگ هالیوودی به کشورها به وسیله ماهواره‌ها و رسانه‌های ارتباط جمعی است. براساس رویکرد مزبور، غرب سعی دارد با بهره‌گیری از فن‌آوری ارتباطات ماهواره‌ای و دیجیتال، آن را در مسیر سردمداری تمدن اطلاعاتی و سیطره‌جویی بر سایر کشورها

1- Globalization

2- Globalism

3- American way of life

4- Westernization

در دهکده جهانی مک لوهان و در موج سوم آلوین تافلر به کار بندد و از رهگذر یکسان‌سازی فرهنگی و یکپارچه‌سازی ارزشی، فرهنگ جهانی و استعلایی غرب را بر کشورهای جهان از طریق جنگ ماهواره‌ها تحمیل کند، هنجارهای خود را حاکمیتی فراگیر بخشد و جهان‌گرایی فرهنگی را بر تک هنجاری‌طلبی آمریکا در امپراتوری جهانی جدید، استوار سازد.

با عنایت به دو رویکرد مزبور است که مقاله حاضر سعی دارد دو نگرش خوش‌بینانه و بدبینانه به مقوله جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت ملی را تجزیه و تحلیل نماید. در رویکرد نخست، جهانی شدن نه تنها به تضعیف هویت ملی منجر نمی‌شود بلکه با حفظ آن به عنوان واسطه و میانجی میان خرده‌فرهنگ‌های قومی و فرهنگ جهانی، درصدد شکل‌دهی به آن براساس الگوی تعامل مبتنی بر هم‌جوئی فرهنگ‌ها و خارج ساختن آن از حالت تنگ و متعصب نژادی و قومی است. براساس رویکرد دوم، جهانی شدن، هویت ملی را تضعیف می‌کند. چراکه خواهان یکسان‌سازی فرهنگ‌ها و ادغام فرهنگ‌های بومی و محلی در فرهنگ جهانی مسلط است به گونه‌ای که هویت‌های فراملی و فروملی بر هویت‌های ملی غالب و چیره شوند و فرهنگ استعلایی و تحمیلی غرب موجبات از خودبیگانگی فرهنگی و درهم‌ریختگی اجتماعی کشورهای جهان سوم را فراهم آورد.

پژوهش حاضر با تعلق هویت ملی به عنوان شکل اولیه هویت جمعی و بعد روانشناختی تعلق افراد و اعضای یک نظام سیاسی به باورها، انگاره‌ها، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها، آئین‌ها، آداب و رسوم، نمادها، اسطوره‌ها و فناوری‌های مشترک و نیز ویژگی‌هایی که فرهنگ یک جامعه را از دیگر ملت‌ها و جوامع متمایز می‌سازد و با تعلق جهانی شدن به عنوان روندی تاریخی و دگرگونی مفهومی که تغییرات و تحولاتی را در برداشت‌ها، باورها، اندیشه‌ها و سلیقه‌های ملت‌ها به همراه دارد و دامنه آن هویت فرهنگی را نیز فراگرفته است، در پاسخگویی به این سؤال اصلی که "جهانی شدن چه تأثیری را بر هویت ملی خواهد گذارد؟" و این سؤال فرعی که "آیا جهانی شدن جان‌نشین هویت‌های ملی و محلی می‌شود یا با آنها به تعامل برخواید خاست؟" به تبیین این فرضیه خواهد پرداخت که جهانی شدن از یکسو سبب تضعیف هویت ملی و از سوی

دیگر موجب تقویت هویت فرهنگی خواهد شد. با توجه به پذیرش این نکته که جهانی شدن با ایجاد تغییر و تحول در هویت‌های ملی "یکپارچگی درعین حال گسل" را موجب خواهد شد، آثار مثبت و منفی جهانی شدن به‌عنوان متغیر مستقل و هویت ملی به‌عنوان متغیر وابسته تبیین می‌گردد و نهایتاً راهکارهایی جهت تقویت هویت فرهنگی ملت‌ها براساس مدیریت تغییر یا مدیریت دانایی پیشنهاد می‌شود.

### الف) آثار مثبت جهانی شدن بر هویت فرهنگی

از دیدگاه نظریه‌پردازان خوش‌بین، فرایند جهانی شدن موجب گسترش امکانات حمل‌ونقل و ارتباطات، اطلاع‌رسانی، مخابرات و مسافرت در سراسر جهان، گسترش روزافزون فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی مانند کتابخانه الکترونیکی، دانشگاه‌های مجازی، پست الکترونیکی و گروه‌های خبری، افزایش امکان استفاده از منابع محاسباتی و اطلاعاتی میزبان‌های از راه دور، فراگیر شدن شبکه‌های اطلاع‌رسانی و وسایل ارتباط جمعی و وقوع پیشرفت‌های اساسی در شبکه‌های رایانه‌ای شده است که استفاده از منابع و اطلاعات را در اقصی نقاط جهان سهل و ممکن می‌سازد و به ارتقای دانش بشری و تفاهم انبای بشر کمک و مساعدت می‌کند. از این منظر، فرایند جهانی شدن موجب ادغام مردم جهان در درون یک جامعه واحد جهانی و ارتقای همبستگی و پیوستگی آنان می‌گردد و با نزدیک کردن افراد و جوامع بشری به یکدیگر، تشدید و تقویت روابط فرهنگی در ورای مرزها را موجب خواهد شد. از نقطه نظر رابرتسون، جهانی شدن موجب فشردگی جهان و تشدید آگاهی جهانی به‌عنوان یک کل می‌گردد (۱) و از دیدگاه آلوین تافلر، ارتباطات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه دهنده جهانی شدن در موج سوم تمدنی بشر و در عصر دانایی، موتور محرک و راهی برای انتقال کالا، خدمات، نیروی کار، سرمایه و اطلاعات میان ملت‌ها خواهد بود (۲) و براساس تلقی امانوئل ریشتر، جهانی شدن بسان شبکه‌ای ارتباطی، انسان‌های پراکنده را به یکدیگر متصل می‌کند. از این‌رو، آثار مثبت جهانی شدن را می‌توان تسریع تحرک

اجتماعی، گسترش علوم و دانش بشری، افزایش ارتباطات، امکان فزاینده تبادل دیدگاه‌ها، درک متقابل فرهنگ‌ها، رفع سوء تفاهم‌ها میان ملت‌ها، ارتقای ارزش‌های مشترک ذهنی و احساس تعلق انسان‌ها به اجتماعی کلی‌تر دانست که به گسترش و تقویت همکاری و همفکری ملت‌ها و گشودن درهای استقبال به سوی هویت‌های فرهنگی متکثر منجر می‌شود. بنابراین، تقویت محلی‌گرایی فرهنگی<sup>۱</sup> را باید در عین تکرپذیری فرهنگی<sup>۲</sup> در پروسه تعمیمی جهانی شدن جست‌وجو کرد.

بر اساس رویکرد مزبور، جهانی شدن موجب افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل فرادولتی می‌گردد به‌گونه‌ای که تحولات و تصمیمات یک بخش جهان می‌تواند نتایج قابل توجهی را برای سایر بخش‌های جامعه جهانی به ارمغان آورد. براین اساس، شبکه‌های ارتباطی و ماهرهای می‌توانند با جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی، میزان گفت‌وگو و تبادل میان افکار را ارتقا بخشند و با ترویج ارزش‌های مشترک بشری، هویت‌های فرهنگی را به افزایش تحمل عقاید یکدیگر<sup>۳</sup> سوق دهند. افزایش گستره تحمل فکری به‌عنوان پیش شرط تبادل فرهنگی هویت‌های ملی، موجب افزایش آگاهی و ارتقای سطح علمی ملت‌ها نسبت به وجوه اختلافات و اشتراکات فرهنگی و توجه به کنش و واکنش و فعل و انفعالات بین تمدنی می‌گردد. از این‌روست که به جای خلوص فرهنگی، سلطه فرهنگی یا تضعیف فرهنگ‌ها، باید سخن از فرسایش فرهنگ‌ها به میان آورد که نوعی الگوی تعامل را که از هم جوشی فرهنگ‌ها پدید آمده به ارمغان می‌آورد. چنین رابطه دیالکتیکی بین غیریت و هویت موجب میل هویت‌های فرهنگی به شناخت و اقتباس از یکدیگر می‌شود و هم‌زمان حاکمیت هنجارهای بشری را سبب می‌گردد.

جهانی شدن، هویت‌های فرهنگی را گسترده، باز، منعطف، تکرپذیر، تنوع‌گرا، انتقادپذیر، توانمند در تلفیق بهینه سنت و مدرنیته، مبادله‌جو، اقتباس‌گر، متعامل،

1- Cultural Localism

2- Cultural Pluralism

3- Tolerance

میانجی و پیوند دهنده بین خرده فرهنگ‌های اقلیمی و فرهنگ جهانی، پذیرنده ارزش‌های بین‌الذهانی بشری، تقویت‌کننده خودآگاهی بشری، شهروندی جهانی و هویت بشری فراملی و متمایل به فرهنگی عام (متشکل از مجموعه‌ای از الگوهای عقیدتی و ارزشی و هنجاری مورد توافق در سطح جهانی) در عین حفظ فرهنگ خاص خودی (شامل هویت‌های ملی، قومی یا محلی) می‌گرداند. براساس نظریهٔ "وحدت در عین کثرت"، وحدت جهانی از کثرت‌ها و تنوع‌های زیاد تشکیل شده است. جهانی شدن موجب می‌شود تا فرهنگ‌ها ضمن شناخت خود و تقویت خودآگاهی محلی به همزیستی فرهنگی و استفاده از میراث مثبت تحول فرهنگ جهانی روی آورند و براساس عقلانیت ابزاری به سوی آموزه‌های "استحکام جهانی، آگاهی محلی" و "جهانی فکرکن و محلی عمل کن"<sup>۱</sup> جهت یابند. لذا دیدگاه تطابق با جهان در عین حفظ هویت، فرهنگ‌ها را به جهانی فکر کردن و به جامعهٔ جهانی اندیشیدن سوق می‌دهد و با اعتقاد به اینکه انزواگرایی و درونگرایی فرهنگی موجب بالا بردن انسان‌گرایی می‌شود، آنها را از حالت تنگ و متعصب نژادی و قومی خارج می‌سازد. گشودگی فرهنگی در مقابل ایده‌های دیگر و تمایل هویت‌های ملی به جذب و اقتباس از یکدیگر با پذیرش تکرر معنای پویای جهانی، موجبات بالندگی فرهنگی ملت‌ها را فراهم می‌نماید و حیطهٔ انتخاب بشر را از سطح ملی به سطح جهانی گسترش می‌دهد. از منظر دیگر در فرایند جهانی شدن گرچه مرزها و هویت‌های ملی کم‌رنگ می‌شود اما هویت‌های فرهنگی وابسته به مکان و محله‌گرایی ارزش بیشتری پیدا می‌کنند. در این صورت ویژگی محله‌گرایی<sup>۲</sup> به ویژگی ملیت‌گرایی<sup>۳</sup> غلبه پیدا خواهد کرد و وطن‌خواهی از ارزش بیشتری در مقایسه با ملی‌گرایی برخوردار خواهد شد.

از دیگر سو، از آن‌جا که جهانی شدن موجب انقلاب ارتباطاتی، انفجار اطلاعاتی و پیشرفت‌های بنیادین در جامعهٔ اطلاعاتی در زمینهٔ فناوری ارتباطات می‌گردد و

1- Think globally, Act locally

2- Locality

3- Nationality

پیشرفت‌های فنی مانند کابل نوری، ریز کامپیوترها، نامبرها، ماهواره‌ها، سیستم‌های مخابراتی و وسایل ارتباط جمعی را به ارمغان می‌آورد، موجب کاهش فاصله بین جوامع، افزایش اهمیت فضا در مقایسه با مکان و به قول دیوید هاروی "تراکم وقت و زمان" (۳) به دلیل امکان انتقال اطلاعات در آن واحد می‌گردد. آشنایی فرهنگ‌ها با یکدیگر، تبادل فرهنگی آنها و احترام آنها به آرا و نظرات یکدیگر ناشی از سرعت در برقراری ارتباطات اطلاعاتی و غلظت جریان‌های گسترده و مداوم از راه دور از طریق ماهواره‌ها و تکنولوژی‌های جدید و رسانه‌های تصویری و گسترش ارتباطات و علوم رایانه‌ای، جهانی واحد را به همراه انسان‌هایی پدید می‌آورد که در کنار هم در یک سیاره زندگی می‌کنند و به قول هانری لوفور، جامعه‌شناس فرانسوی، "انسان سبیرنیتیک" یعنی برخوردار از ابزارهای ارتباط جمعی و عقلانی را به ارمغان می‌آورد که به‌عنوان بازیگری جمعی<sup>۱</sup> سرچشمهٔ تفسیرهای مختلف از شرایط جهانی است. (۴) از این روست که توسعه پایدار، مسئولیت جهانی و مسائل زیست محیطی که بر درک متقابل نسل‌ها و توجه به حقوق نسل‌های آینده مبتنی است، در فرایند جهانی شدن مدنظر قرار گرفته است. چراکه انسان‌ها با درک اینکه سرنوشت تمام اجزاء جهان به‌گونه‌ای محکم‌تر از قبل به یکدیگر گره خورده است، بیش از پیش توانسته‌اند سرنوشت زندگی روزمرهٔ خود را در دو بعد فضا و مکان به دست گیرند و با مشارکت فراگیر در محیط زیست جهانی و با درک قانونمندی دانایی، سرنوشت مشترک خویش را انتخاب و تعیین نمایند. از این منظر، جهانی شدن نتیجهٔ وابستگی اجزای جهان و ارتباطات شبکه‌ای است که با گسترش وسیع ارتباطات در دهکدهٔ جهانی<sup>۲</sup> مک لوهان، موجبات آشتی بیشتر بین فرهنگ‌ها را فراهم خواهد آورد. گسترش روزافزون رسانه‌های گروهی و الکترونیک، ماهواره‌های فضایی و آژانس‌های تبلیغاتی فراملی، موجب همبستگی جهان و ترویج همگرایی و تجانس فرهنگی مناطق گوناگون شده است.

درواقع جهانی شدن موجب نزدیکی و تفاهم ملت‌ها و فرهنگ‌ها و گسترش ارتباطات فرهنگی بر پایه همکاری مستمر و فعال کشورها در سایه مجموعه‌ای عادلانه و هماهنگ از قوانین و مقررات خواهد شد. به گفته رابرتسون، جهانی شدن موجب جریان عظیم داده‌ها و ایده‌های جهانی، توجه به هویت مشترک بشری و استانداردهای شهروندی جهانی، فشردگی و تراکم جهان و تقویت خودآگاهی جهانی می‌گردد؛ به گونه‌ای که تنوع شیوه‌های دستیابی به اطلاعات و توسعه شبکه‌های رسانه‌ای مانند ماهواره‌ها، اینترنت و بانک‌های اطلاعاتی، زمان و مکان را درهم می‌فشد، در اثر افزایش آگاهی‌ها و مهارت‌ها و ارتباط انسان‌ها، هنجارهای بشری مشترک را بر کل جهان حاکم می‌گرداند و اعتقاد به هویت بشری فراملی را افزایش می‌دهد. (۵) در عصر انقلاب سایبرنتیک که به قول جرج بالاندیه، سیاست در محک تصویر رقم می‌خورد و قدرت از حالت شخصی شدن<sup>۱</sup> به حالت رسانه‌ای شدن<sup>۲</sup> جهت یافته است، جهانی شدن با توسعه صنعت انفورماتیک و ارتباطات شبکه‌ای الکترونیکی و کاهش "استبداد فاصله" به تعبیر "جفری بلینی" در ۱۹۹۶ به وسیله انقلاب ارتباطات و دیجیتالی کردن اطلاعات موجب مبادله پیام و اطلاعات میان افراد متعلق به هویت فرهنگی واحد شده است و آنها را همبسته‌تر ساخته است. (۶) از این رو، جهانی شدن با افزایش ارتباط افراد متعلق به یک هویت فرهنگی، آنها را در برقراری ارتباط با یکدیگر برای پاسخگویی به نوسالزی و احساس حب وطن یاری می‌دهد و تعلق خاطر آنها را به هویت فرهنگی خود، فزونی می‌بخشد. دلبستگی افراد به تیم‌های فوتبال محلی، بیانگر حفظ تعلقات مکانی و خاکی و وطنی در فرایند جهانی شدن است. اینترنت نیز به عنوان ابزاری جهانی باعث شده، افراد دارای هویت محلی مشترک با یکدیگر در ارتباط بیشتر باشند و از این رهگذر به خویشترن خویش بازگردند. از این رو می‌توان اذعان داشت که جهانی شدن در عین اینکه وفاداری‌های کلاسیک متعلق به هویت ملی را تضعیف می‌کند، موجبات تقویت



هویت‌های محلی نیز می‌شود. گرچه هویت‌های فرهنگی به‌عنوان تجلی بارز انگیزه‌های محیطی، جهانی شدن را در عرصه محلی و مکانی به عقب می‌راند و ضمن باز تولید فرهنگی و حفظ مرزهای فرهنگی، به جهانی شدن، عرصه جولان در فضا را می‌دهد، اما باید اذعان داشت که همراه با جهانی شدن، روند محلی شدن در هویت‌های فرهنگی نیز دنبال می‌شود زیرا که جهانی شدن در عین اینکه به تقویت روابط فرهنگی و اجتماعی در ورای مرزها منجر می‌شود، به هویت درون مرزی نیز بها می‌دهد. (۷)

گسترش شبکه‌های جهانی رایانه‌ای و ماهواره‌ای و افزایش تعاملات هویت‌های فرهنگی، موجب ارتباط فزاینده فرهنگ‌های بومی گوناگون و رشد آنها و در نتیجه تحقق هویت بشری فراملی گردیده است و جهان را به صورت شبکه‌ای واحد از روابط اجتماعی در آورده که جریانی از معانی بشری را میان مناطق مختلف برقرار کرده است. به‌گونه‌ای که تمامی هویت‌های فرهنگی بر مؤلفه‌هایی چون حقوق بشر، محیط زیست، توسعه پایدار و نظام نوین حقوق کیفری و جزایی بین‌المللی تأکید دارند. براین مبنا، هویت‌های منطقه‌ای به‌عنوان تعادل بخش و پیوند دهنده هویت‌های ملی و فرامنطقه‌ای عمل می‌کنند و با افزایش فراگیری ملت‌های موجود در یک منطقه نسبت به سایرین و به‌عنوان حلقه واسط در جذب فرهنگ‌های ملی در فرهنگ جهانی و با نزدیک کردن ملت‌ها به یکدیگر، شرایط داد و ستد را مهیا می‌کند، به گونه‌ای که ملت‌ها به جست‌وجوی هویت فرهنگی متعامل و متعادل براساس عقل مفاهمه‌ای روی آورده‌اند. براین مبنا، با الهام از آرنولد توین بی، جهانی شدن به منزله هژمونی یک فرهنگ استعلایی به شمار نمی‌آید بلکه می‌تواند گلچینی از پدیده‌های فرهنگی مناطق مختلف باشد که هویت‌های فرهنگی را به‌عنوان منابع جوامع انسانی در تبیین فرهنگ جهانی مشارکت می‌بخشد و آنها را به پذیرش جهانی شدن‌های متعدد جهت می‌دهد. فرهنگ جهانی بار هویت‌های گوناگون را می‌پذیرد، آنها را تقویت می‌کند و از دل میراث فرهنگی هر یک از آنها فرهنگی مشترک عرضه می‌کند. رشد هویت‌های منطقه‌ای به خاطر امکانات میانجیگرانه آنها و ایفای نقش سرپل‌هایی برای ورود به حوزه فرهنگ‌های اقلیمی، انگیزه هویت‌های

فرهنگی را برای کسب قابلیت بیشتر و نقش روشنفکران را برای اقتباس و تبادل عناصر مطلوب فرهنگ‌های دیگر و کشف و درک مفاهیم ارزشی مشترک و رواج استانداردهای عام رفتاری و نیز نزدیک‌تر شدن الگوهای زندگی در سطح جهان، افزایش می‌دهد. از این‌روست که پویای‌های منطقه‌ای به‌عنوان واسطه بین هویت‌های ملی و هویت‌های فرامنطقه‌ای می‌توانند هویت‌های فرهنگی را به درکی جهانی در عین دلبستگی محلی سوق دهند و با ترویج علایق مشترک (آزادی، حقوق بشر و عدالت) و عملی مبتنی بر مفاهیم، تمایلات همگرایانه را بین بازیگران منطقه‌ای افزایش دهند و با افزایش خودآگاهی تمدنی به‌عنوان مقدمه خودآگاهی بشری زمینه‌ساز دستیابی کشورها به هویت فرهنگی مشترک و در عین تکرپذیری فرهنگی در عرصه جهانی گردند. از این‌روست که روزنو<sup>۱</sup> آمیختگی جهانی شدن و منطقه‌ای شدن را با واژه و نیز (واگرایی در عین همگرایی) در چارچوب ارتباط محلی دیالکتیک - جهانی<sup>۲</sup> مورد پذیرش و تأکید قرار می‌دهد. (۸) در واقع، مجموعه‌های تمدنی و آیین‌های منطقه‌ای را باید در چارچوب مبادله همکاری تمدنی مفاهیم همدلانه فرهنگی و تقویت بافت جهانی با اهمیت تلقی کرد. براین اساس، جهانی شدن به معنای همگن‌سازی نیست بلکه ناظر به ظهور انبوه هویت‌های خاص در سطح جهانی است که موجبات انطباق<sup>۳</sup> و باز تولید<sup>۴</sup> هویت‌های فرهنگی را در کل جهان به‌عنوان یک مکان واحد فراهم می‌آورد.

علاوه براین، جهانی شدن با کم‌رنگ کردن حاکمیت‌های محلی و کاهش نقش دولت و تبدیل آن از سیستم مداخله‌کننده به پشتیبان یا تسریع تبدیل دولت حداکثر به دولت حداقل، موجب افزایش جایگاه ملت‌ها و نهادهای فرهنگی در تحکیم هویت ملی خواهد شد. کاهش اختیار دولت‌های ملی در زمینه‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی و تحقق نهادهای فرهنگی منجر به استقلال حوزه فرهنگ از حوزه‌های دولت، اجتماع و اقتصاد، نفی نگرش

1- Rosenau

2- Top - down and bottom-up elements

3- Adaption

4- Reproduction

استعلایی و هژمونیک سیاست بر عرصه فرهنگ، تعادل بخشی بین قدرت، ثروت و فرهنگ و افزایش توان تأثیرگذاری هویت‌های فرهنگی مستقل بر فرایندهای جهانی خواهد شد. از دیگر سو، گرایش هویت‌های ملی به سوی تمایلات فراملی موجب انعطاف و ارتباط فزاینده آنها، پیوند بهینه سنت و مدرنیته و گسترش موضوعات مورد ارتباط بین ملیتی خواهد شد. در عین حال، جهانی شدن در اثر قدرت انفجاری رسانه‌ها موجب شده که انسان‌ها بدون دور شدن از وطن، امکان "جهان - وطن شدن" را داشته باشند، همان‌گونه که با تلاش برای دستیابی به هر شغل و کاری مناسب و در خور شأن خود - بدون توجه به محل اشتغال از نظر کاری نیز جهان وطن شده‌اند. از این رو، با توسعه ارتباطات جهانی و افزایش تعاملات اجتماعی، دنیای متمرکز از بین خواهد رفت و با افزایش ارتباط جوامع، گسترش شبکه‌های جهانی رایانه‌ای و درهم تنیدگی ملت‌ها، دنیایی شبکه‌ای جایگزین خواهد شد که در آن آگاهی‌های عمومی در جامعه جهانی افزایش خواهد یافت، عنصر خودآگاهی محلی در فرایندهای بین‌المللی تقویت می‌شود و حرکت ملت‌ها را به سوی تجانس فرهنگی منجر خواهد شد. (۹)

از دیگر سو، جهانی شدن موجب پویایی و بالندگی هویت‌های ملی خواهد شد. چراکه ارزش هویت در بازار رقابت جهانی، به میزان توان آن در رقابت و خودآگاهی و اعتماد به نفس و آگاهی از شرایط جدید بین‌المللی بستگی دارد. جهانی شدن که سبب کاهش خودگرایی مقدس<sup>۱</sup> و افزایش فردیت جهانی<sup>۲</sup> می‌شود و بین منافع شخصی و مسئولیت اجتماعی تعادل و توازن برقرار می‌کند، هم‌زمان دو جنبه را به نمایش می‌گذارد: از یک سو یکپارچگی و از سوی دیگر گسل را به وجود می‌آورد، یکپارچگی از طریق یکسان ساختن برداشت‌ها و گسل از طریق از بین بردن ویژگی‌های خاص جوامع و هویت‌های ملی. به همین جهت هویت‌های ملی و محلی باید از جهانی شدن به‌عنوان فرصتی برای فکر کردن، افزایش اعتماد به نفس و ارتقای توان و ظرفیت خود بهره جویند و در عین

تقویت دلبستگی به مکان و دوست داشتن مرز و بوم خود و ارتباط عاطفی با وطن، براساس ارادهٔ مشترک و خودآگاهی جمعی به سوی مشترکات بشری پیش روند.

### ب) آثار منفی جهانی‌سازی بر هویت ملی

از دیدگاه نظریه‌پردازان بدبین، پدیدهٔ جهانی‌سازی افادهٔ ایدئولوژی هژمونیک غرب را می‌کند که بر ایدئولوژی نئولیبرالیسم، رویکرد سکولار و رهیافت معتقد به پایان عینیت<sup>۱</sup> و خاتمهٔ کندوکاو و جست‌وجو<sup>۲</sup> مبتنی است. از این منظر، کشورهای چون ایالات متحدهٔ آمریکا با بهره‌گیری از واقعیت انقلاب اطلاعات و ارتباطات، درصددند آن را در مسیر سردمداری تمدن اطلاعاتی و سیطره‌جویی بر کشورهای دیگر به کار بندند. در واقع، غرب با گسترش ارتباطات در دهکدهٔ جهانی و آمیختگی و اتحاد ارتباطات الکترونیکی با شبکهٔ جهانی سرمایه‌داری، درصدد ترویج ایدهٔ فرهنگ جهانی است. در عرضهٔ اجتماعی، جهانی شدن در بر گیرندهٔ فرایندهایی از قبیل مهاجرت‌های پنهان، جنایت سازمان‌یافته فراملی، گسترش تبهکاری و جرم در سطح بین‌المللی و شیوع روزافزون قاچاق انسان و مواد مخدر از سوی گروه‌های پنهان و مافیای جهانی است که به سقوط ارزش‌های اجتماعی منجر می‌شود. فراگیر شدن ضدنهج‌گرایی چون الکلیسم و اعتیاد، به آندلسیزه شدن<sup>۳\*</sup> فرهنگ ملی جوامع در حال توسعه منجر می‌شود. (۱۰) در عرصهٔ فرهنگی، جهانی شدن، نابرابری و شکافی عمیق را بین داراها و ندارها<sup>۴</sup> ایجاد می‌کند که در اثر شکاف فزاینده تکنولوژیک بین کشورهای متروپل و حاشیه، شاهد فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته خواهیم بود. در واقع، تسلط قدرت‌های بزرگ بر دنیای تجارت، فرهنگ، اطلاعات و ارتباطات موجب می‌شود که جهانی‌سازی منجر به یکسان‌سازی فرهنگی در اثر افزایش سلطه‌جویی‌ها و

1- Objectivity

2- Inquiry

3- Haves & have - nots

مداخله طلبی‌های آنان گردد. (۱۱) سلطه غرب بر رسانه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، موجب گسترش فساد و افزایش اقدامات غیرقانونی و خلاف اخلاق در ورای مرزها خواهد شد و گسترش انتشار صحنه‌های ضد ارزشی با پخش فیلم‌های مستهجن و غیراخلاقی و آگهی‌های ناشایست با ابزارهایی جذاب چون سینما و ماهواره نوعی تهاجم فرهنگ هالیوودی به شمار می‌آید که در اثر جهانی‌سازی تقویت خواهد شد.

مانو کاستل معتقد است "جهانگرایی، جامعه‌ای شبکه‌ای است که در ادامه حرکت سرمایه‌داری به پهنه اقتصاد و فرهنگ متکی می‌شود." از این منظر، جهانی شدن، اوج سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است و اوج پیروزی سرمایه‌داری به شمار می‌آید به گونه‌ای که سرمایه‌داری در شمال (مرکز) از رهگذر ابزارهای نوین، دولت‌های پیرامون (جنوب) را جذب خود می‌کند و بی‌ثباتی فرهنگی، ارزشی و هویتی را در جنوب ایجاد خواهد کرد. به عبارت دیگر، جهانی شدن، گام سوم استعمار است و پوششی لیبرالیستی بر مفاهیمی چون امپریالیسم و استعمار نو به شمار می‌آید که در اثر مدرنیزاسیون، به بحران‌هایی در نظم جهانی شامل اتمی شدن، صنعتی شدن، مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی منجر می‌شود و نفوذ فرهنگ غربی را در کشورهای جهان سوم به دنبال خواهد داشت. جهانی شدن از دیدگاه محمد شعبان، به استیلای اقویاء و انقیاد ضعیفان منجر خواهد شد و الگویی لیبرالیستی را در ابعاد اجتماعی - فرهنگی به ملت‌های جهان سوم تحمیل خواهد کرد. از نظر والرش‌تاین، جهانی شدن فرهنگی به معنای سیطره فرهنگ غرب بر دیگر فرهنگ‌هاست که به دوگانگی فرهنگی در جنوب منجر خواهد شد. توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت در عرصه بین‌المللی هم‌زمان با بحران دولت - ملت در جهان سوم که کنترل فرایندهای بین‌ملتی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد، موجب می‌شود الگوهای غرب بر این جوامع غالب شوند و تفکر سرمایه‌داری، فرهنگ آمریکایی و الگوهای مصرف غرب به عنوان روند غالب و فراگیر جهانی‌سازی حاکمیت یابد. جابجایی اطلاعات از شمال به جنوب که ناشی از نابرابری‌های تکنولوژیک بین جوامع پیشرفته و در حال توسعه است، موجب گسترش موج سرمایه‌داری و تسلط و تأثیرگذاری فرهنگ

آمریکایی بر سرزمین‌های جنوب و نهایتاً به حاشیه رانده شدن کشورهای ضعیف خواهد شد. هدف غرب و در رأس آن آمریکا از بکارگیری سیستم‌های ماهواره‌ای، ایجاد بستر مناسبی برای یکسان‌سازی فرهنگی و جهانی‌سازی اقتصاد لیبرالیستی است. به گفته ساموئل هانتینگتون، تمدن غرب به دلیل برخورداری از سه امتیاز "عقلانی بودن فرهنگ"، "ابزاری بودن فرهنگ" و "صنعتی بودن" می‌تواند هر روز نیرومندتر از پیش در آستانه جهانی شدن گام بردارد. (۱۲) در این صورت شاهد نابودی ارزش‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و هویتی جوامع در حال توسعه‌ای خواهیم بود که در مسیر بهره‌مندی از مزایای احتمالی مادی عرب تحت تأثیر فرهنگ لیبرالی غرب قرار خواهند گرفت. بنابراین در پدیده جهانی شدن، سهمی یکسان برای کشورهای جنوب و شمال وجود ندارد چراکه غرب با تلقی مرکز - محوری، در صدد سلطه و جهانگشایی فرهنگی از طریق ادغام‌سازی، همگن‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی، یکپارچه‌سازی هنجاری و تحمیل الگوهای بیگانه لیبرالی و سکولار به کشورهای جنوب است.

از دیدگاه نظریه‌پردازانی که جهانی شدن را ایدئولوژی تحمیلی غرب می‌دانند، تفکر جهانی در راستای حمایت از سرمایه‌داری، بازار آزاد، تجارت آزاد، حقوق بشر، پلورالیسم سیاسی و کثرت‌گرایی فرهنگی دور می‌زند. در عرصه فرهنگ، جهانی شدن، قلمرو ارزش‌ها، مذهب، هویت، فعالیت‌های تفریحی، تلویزیون، ویدئو، موزیک و ورزش را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه غرب به‌عنوان منبع و مرکز استیلاطلبی در جریان یک طرفه فرهنگی به شمار می‌آید، از عقلانیت ابزاری، پشتیبانی دیپلماتیک، زمینه‌سازی ذهنی دستگاه‌های تبلیغاتی و توان بالای اقتصادی و تکنولوژیک خود به منظور جهانی‌سازی شیوه زندگی دمکراتیک و لیبرال دمکراسی بهره خواهد گرفت که این مهم به شکستن مقاومت‌ها، استحاله فرهنگی ملل و اضمحلال تمدن‌های دیرپا، خدشه‌دار شدن استقلال و حاکمیت دولت‌های ملی، حاکمیت نظام تک قطبی و فرااستفالی در عرصه بین‌المللی می‌انجامد. به تحلیل رفتن قدرت حاکمیت‌های ملی در اثر آمپراتوری جامعه مدنی<sup>۲</sup> به تعبیر جاستین روزنبرگ و زیر سؤال رفتن استقلال کشورهای

و ستفالیایی هم‌زمان با انقلاب تکنولوژیکی در فضای سبیرنیتیک که ورای تمامی قلمروهای دولتی قرار دارد، و بر "سیالیت سرمایه" مبتنی است، حذف نظام‌های ایدئولوژیک، استقرار نظام جهانی لیبرال دمکراسی غرب و یکسان‌سازی فرهنگی را در پی دارد. جهانی‌سازی نه‌تنها مرزهای کشورهای را از میان برمی‌دارد بلکه هویت فروشنده و خریدار را که از طریق اینترنت معامله می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌دهد در واقع، فاز جدید اقتصاد دیجیتالی و اینترنتی، اقتصاد الکترونیکی، اقتصاد دانایی و اقتصاد اطلاعات، موجبات کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و تحکیم سلطه فرهنگی غرب را فراهم خواهد آورد. از این منظر، جهانی‌شدن، روشی مبتنی بر ارزش نئولیبرالیستی غرب به شمار می‌آید که در عین کاهش فاصله مکانی، موجب افزایش فاصله ساختاری جوامع می‌شود. (۱۳)

ایدئولوژی جهان‌گرایی که منعکس‌کننده اراده سلطه‌جویی و برتری‌یابی قدرت‌های بزرگ بر جهان است، رهیافت انحصارطلبانه کشورهای قدرتمند صنعتی، بسط، گسترش و انتقال فرهنگ هرژمون، مسلط و استیلاجو بر سایر کشورها و تحمیل آداب و سنن و شیوه زندگی غربی بر آداب و سنن سایر ملل از رهگذر امپریالیسم خبری است، نتیجه‌ای جز جایگزین کردن اجبار به جای حق انتخاب و تبعیض به جای عدالت را در بر ندارد. کشورهای پیشرفته خواهان تحمیل قوانین و مقرراتی به کشورهای در حال توسعه هستند که نظام آنها را هم‌چنان سیستمی رخنه‌یافته نگه دارند و از رهگذر سیاست نئولیبرالیستی درهای باز، سرمایه‌داری انحصاری و الیگارشیک و نیز امکانات نابرابر آموزشی، فرهنگ خود را بر کشورهای جنوب حاکم سازند و با برخورداری از شرایط برتر و بهتر مادی و تکنولوژیکی و نهادینه کردن اقتصاد بازار آزاد، به هدایت فرایند جهانی‌شدن در مسیر ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی در زمینه نیازهای مادی بشر بپردازند و کشورهای در حال توسعه را به پذیرش هنجاری و عملی ارزش‌های فرهنگی غرب و رهبری سلطه‌گرایانه امریکا در حیطه فرهنگ وادارند. (۱۴)

از نقطه نظر فرهنگی، جهانی شدن با هدف یکسان‌سازی و همسان‌سازی فرهنگی درصدد تحمیل شیوه زندگی غرب بر سایر جوامع است تا از رهگذر از خود بیگانگی و خود باختگی سایر ملت‌ها در برابر فرهنگ غربی، آنها را به تسلیم در برابر ابزارهای تبلیغی و ارتباطاتی خود وادارد. برخورداری کشورهای صنعتی از روساخت‌ها و روبناهای اطلاعاتی (سازمان‌ها و ابزارهای فن‌آوری ارتباطاتی) موجبات برتری آنان را در عرصه تحمیل زیر ساخت‌های ارتباطاتی (اندیشه، قوانین و فرهنگ) و تهاجم به فرهنگ‌های دیگر فراهم نموده است. اندیشه از بین بردن آداب و سنن و ویژگی‌های ملی یک فرهنگ و در نتیجه نفی آن از جهان، نفوذ در هویت فرهنگی ملت‌ها برای از بین بردن آن، از خود بیگانه‌سازی، وابسته‌سازی و تحمیل اقتدار فرهنگ غربی بر ارزش‌های فرهنگی و بومی ملت‌ها بیانگر آن است که قدرت‌های غربی با پوشش از بین بردن کشمکش‌های ایدئولوژیک، درصدد جایگزین‌سازی مسالمت‌آمیز ایدئولوژی سلطه‌جویانه می‌باشند. (۱۵)

درواقع با توجه به اختراع اینترنت در سال ۱۹۸۹ توسط یکی از اساتید MIT در عرصه‌های بانک اطلاعاتی، کتابخانه الکترونیکی، نظام ارتباطی پستی، صوتی، تصویری و نوشتاری، می‌توان استنباط کرد که قدرت‌های صنعتی در پی آنند که با از بین بردن افق‌های گوناگون هنرها و آداب و سنن، نوعی جهان تک فرهنگی را به منصفه ظهور رسانند و با ابزارهای پیشرفته ارتباطی و اطلاعاتی نسبت به همگن‌سازی فرهنگ‌های بومی با فرهنگ مسلط و تحمیلی جهانی و گفتمان برتر غربی اقدام نموده، تک‌هنجاری‌طلبی قدرت هژمون را در جنبه‌های مختلف حیات بشری از اطلاع‌رسانی تا هنر تحقق بخشند. ترویج زبان انگلیسی از طریق شبکه جهانی اینترنت (که ۵۲٪ از زبان رایج اینترنت را تشکیل می‌دهد) گواهی بر ایده تسخیر جهان توسط اینترنت و اندیشه تسلط بر جهان در سیاست خارجی آمریکا و سلطه‌جویی فرهنگی غرب است چراکه سلطه زبان انگلیسی به جریان اطلاعات مسیری یک طرفه می‌دهد که با توجه به عدم توازن اطلاعاتی در جهان و سیطره غرب بر وسایل و کانال‌های ارتباطی در جهان



می‌تواند منجر به جذب روشنفکران و نخبگان جهان سوم در سیستم ارتباطی کشورهای پیشرفته گردد و آنان را به تسلیم در برابر قرائت غرب از مدرنیته وادارد، زندگی مبتنی بر آلودگی اطلاعات را به منصفه ظهور رساند، از خودبیگانگی فرهنگی و درهم ریختگی اجتماعی و غربی شدگی بی‌حد و حصر را در این جوامع تسریع نماید و با گسترش نمادهای بیگانه با هویت ملی و نیز از رهگذر تقویت نسبیت‌گرایی به ادغام و انحلال هویت‌ها در فرهنگ جهانی اهتمام ورزد.

درواقع، به دلیل تضاد ارزشی میان اطلاعات موجود روی شبکه‌های اطلاع‌رسانی و تبلیغات ماهواره‌ای از یک سو و باورهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جوامع در حال توسعه از سوی دیگر، مهم‌ترین آثار منفی جهانی شدن فرهنگی را می‌توان هجوم ضد ارزش‌های فرهنگی غرب به جوامع جنوب به منظور خود باخته سازی فرهنگی، رشد و تبلیغ تک فرهنگی جهانی از سوی رسانه‌های جهانی غربی و شبکه‌های روابط عمومی آنها، به چالش کشاندن فرهنگ‌های محلی و معیارها و ارزش‌های سنتی کشورهای جهان سوم از سوی غرب، سیطره رسانه‌های بین‌المللی غرب بر محیط ادراکی جوامع در حال توسعه، تبدیل مخاطبان فرهنگی کشورهای در حال توسعه به مصرف‌کنندگان غیرفعال و نهایتاً مسخ آنها و بی‌هویتی فرهنگی کشورهای جنوب دانست. در واقع، جهان‌گرایی بر گسترش نظام سرمایه‌داری و مدرنیسم استوار است که اطلاعات‌گرایی را به‌عنوان شیوه خاصی از توسعه نظام اجتماعی غرب و ماتریسی از توسعه نظام سرمایه‌داری تعقیب می‌کنند تا از رهگذر تبدیل شیوه اطلاعاتی تولید به انگاره مسلط، در نهایت، اجتماعات مجازی الکترونیکی را جایگزین هویت‌های واقعی و فرهنگی کند. (۱۶)

جهانی شدن، روند تسلط بی‌حد و حصر قدرت در دست چند کشوری است که دارای کنترلی بر مرکز هژمونی هستند. روحیه استکباری فرهنگ هژمون مبتنی بر روح سلطه‌طلبی و بی‌اعتنایی به فرهنگ‌ها و نادیده گرفتن آنها، موجب محو همه فرهنگ‌ها و سلطه یک فرهنگ که امکانات بیشتری دارد، خواهد شد. توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات علمی در جهان کنونی و پیدایش فاصله عظیم بین کشورهای توسعه یافته و در

حال توسعه، ناشی از تمرکز ثروت و اطلاعات در جهان غرب، موجب پایه‌گذاری و استقرار فرهنگ جهانی به‌عنوان فرهنگی عالی و استعلایی خواهد شد. امپریالیسم فرهنگی خواهان جهانی کردن اقتصاد و تقویت توزیع نابرابر ثروت در جهان و هم‌زمان زیر سؤال بردن نظام‌های ارزشی و هنجاری فرهنگ‌های بومی در جوامع جهان سوم و به هم ریختن مرزهای فرهنگی آنان است. ادغام و هضم فرهنگ‌های ضعیف در درون فرهنگ مسلط، موجب نفوذ عمیق فرهنگ غرب به درون فرهنگ "دریافت‌کننده" و ویرانگری پایان‌ناپذیر فرهنگ میزبان می‌شود. چراکه نظریه اراده‌انگاران نظام جهانی در تحمیل الگوی نظام یافته تعیین‌کننده اولویت‌های فرهنگی، تسلط هنجارهای غربی، الیناسیون فرهنگی و بروز گسل تاریخی را با تلقی سنت‌ها به‌عنوان اشیاء قابل کاوش تاریخی و مردم‌شناسی در جوامع در حال توسعه در پی دارد. چنین تفسیر جبرگرایانه از جهانی شدن، تنوع هویت‌های فرهنگی را به خطر می‌اندازد. چراکه هدفی جز یکسان‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگ جهانی را مدنظر ندارد. در این صورت، با توجه به اولویت هویت‌های فراملی، کمرنگ شدن حاکمیت دولت‌ها و خصلت اقتدارطلبانه فرهنگ هژمون، هویت‌های ملی کمرنگ می‌شود. جهانی‌سازی درصدد است با تکیه بر پشتوانه قدرت‌های صنعتی، یک سلسله مفاهیم لیبرالیستی، ماتریالیستی، سکولار و نسبیت‌گرا را القاء کند و فرایند ملت‌سازی را با چالش مواجه سازد. تسلط بی‌حد و حصر قدرت بر پروژه جهان‌گرایی، موجب کنترل هژمونیک قدرت‌های غربی بر هویت‌های ملی با پوشش مدرنیزاسیون و به چالش کشیده شدن فرهنگ سنتی جوامع در حال توسعه و الگوهای سنتی رفتار آنان در اثر نفوذ فرهنگ نوگرایی غربی خواهد شد. در این رهگذر، ایالات متحده آمریکا از طریق تزریق شیوه زندگی امریکایی و توسعه مک دونالد و فرهنگ هالیوودی، در صدد تقویت جهان‌گرایی تمدنی، جهانی کردن فرهنگ سرمایه‌داری و تضعیف هویت‌های ملی بر خواهد آمد تا آنها را به انقیاد و تسلیم در برابر فرهنگ هژمون وادارد. بنابراین، جهانی‌سازی منجر به ادغام فرهنگی جوامع در حال توسعه و استحاله الگوهای فرهنگی آنها خواهد شد که با توجه به تفاوت‌های زبانی، دینی و قومی

در این جوامع و تفوق الگوهای اقتصادی و فرهنگ غالب غرب بر خرده فرهنگ‌های کشورهای چند قومیتی، این امکان وجود دارد که پروژه یکسان‌سازی فرهنگی به تجزیه بسیاری از کشورهای جهان سوم منجر شود. (۱۷)

درواقع، جهانی‌شدن با اولویت بخشی به هویت‌های فروملی در مقایسه با هویت ملی، موجبات تقویت گرایش‌های گریز از مرکز یا قوم‌گرایی افراطی را در کشورهای چند ملیتی و چند قومیتی فراهم می‌آورد. با توجه به کاهش نقش حاکمیت‌های ملی، امکان آن وجود دارد که غرب اقدام به تقویت میکروناسیونالیسم‌ها با عناوین بشردوستانه و به نام حفظ حقوق اقلیت‌ها نماید تا از رهگذر افزایش نقش نیروهای فراملی نسبت به کاهش انسجام ملی، استحاله فرهنگی، اضمحلال هویت‌های ملی و تضعیف امنیت ملی جوامع در حال توسعه اقدام کند. از این منظر، جهانی‌سازی، بستر ساز بروز تنش بین خرده فرهنگ‌ها و اقلیت‌های قومی از یک سو و حاکمیت‌های ملی از سوی دیگر خواهد بود. چراکه با قرار گرفتن احساسات قومی، فرهنگی و دینی در معرض تهاجم فرهنگ غالب غرب، شکاف‌های فرهنگی در درون جوامع چند قومیتی افزایش می‌یابد و به دلیل فشار غرب برای باز شدن فضای سیاسی کشورها، احساسات قومی رشد خواهد یافت. از این‌رو، رشد روزافزون جنبش‌های قومی و ناسیونالیسم قومی<sup>۱</sup> و تقویت خرده فرهنگ‌ها، تهدیدی علیه آداب و رسوم و سنن ملی و زبان و هویت ملت‌ها قلمداد می‌گردد که امواج قوم‌گرایی و جدایی‌طلبی و انواع اختلافات و درگیری‌های قومی را فراگیر کرده و آنها را تشدید خواهد کرد. (۱۸)

شکل‌گیری انواع هویت‌های جداگانه قومی و رجوع به ابتدایی‌ترین وفاداری‌های قومی و منطقه‌ای به موازات شکاف‌های قومی و اجتماعی، موجب خواهد شد که مشارکت‌ها و پیکارهای سیاسی نهادینه شده و غیر خشن جای خود را به خشونت‌های سیاسی بدهند و در نتیجه پیکارهای خشونت‌آمیز ناشی از شکاف‌ها و تنش‌های قومی و

فرهنگی، موجودیت نظام‌های سیاسی جوامع در حال رشد را در معرض تهدید قرار دهند و با واداشتن آنها به نگرش تنگ‌نظرانه در مقوله امنیت ملی یا گرایش به استبداد و انسداد سیاسی به منظور مقابله با تنش‌های قومی، زمینه‌های تکامل تدریجی نوسازی سیاسی و توسعه اقتصادی را در این کشورها به تأخیر اندازند تا حکومت‌های جنوب در سایه دفاع از حاکمیت و جلوگیری از از هم پاشیدگی سیاسی مانع، از اعطای حقوق سیاسی و اجتماعی به جوامع خود گردند.

در واقع، سرمایه‌داری مدرن و نیروهای سیاسی-اجتماعی آن، در حال تقابل و منازعه‌ای جدی با هویت‌های فرهنگی در جوامع در حال توسعه می‌باشند. از آن‌جا که در الگوی غربی، تکثرگرایی و نسبی‌گرایی مدرنیته دست در دست هم به پیش می‌روند و در انگاره ملی‌گرایی شرقی، دولت - ملت نمود طبیعی یک وحدت از پیش تعیین شده قلمداد می‌شود، نوعی دوگانگی بنیادی و تضاد آشکار بین تلقی شرق از ملیت و تلقی غرب از جهانگرایی بروز خواهد کرد. می‌توان ادعان داشت که هویت‌های ملی شرق در مقابل روند جهانی‌سازی غرب، وزنه‌های مقاومت‌کننده عینی و ذهنی‌اند. امروزه شاهد خط مشی تدافعی و تهاجمی هویت‌های ملی در قبال رویکرد نسبی‌گرایانه الگوهای فرهنگی غرب در فرایند جهانی شدن هستیم چراکه جهانی شدن فرهنگ‌های ملی را به چالش می‌کشد و هویت‌های ملی نیز برای مقابله با پروژه نظام فرهنگ جهانی به تکاپو برمی‌خیزند. تا زمانی که غرب از خود تلقی مآدر شهر فرهنگی را دارد و تشکیلات فرهنگ جهانی را در رابطه مرکز - پیرامون متبلور می‌بیند و تا زمانی که فرهنگ غرب با اتکاء به فرهنگ جنسی و مصرفی در صدد جریان یک سویهٔ محو‌کننده و همگن‌ساز در عرصه جهانی است، هویت‌های ملی از رهگذر تقویت عقلانیت ارزشی، هویت فرهنگی و انسجام ملی، به مقاومت در برابر آن اهتمام خواهند کرد. (۱۹)

با این وجود، پروژه جهانی‌سازی فرهنگی غرب بر همسوسازی فرهنگ کشورها با فرهنگ جهانی مبتنی است و به گفته والرش‌تاین، مرکز برای تأمین منافع خود خواهان آن است که درگیری‌های فرهنگی در پیرامون را فزونی بخشد. غرب تفاوت‌های سیاسی -

فرهنگی را تا جایی می‌پذیرد که مُخَلَّ انباشت ثروت در مرکز نباشد. سرمایه‌داری اطلاعاتی با بهره‌گیری از تمرکز قدرت و ثروت و برخورداری از امکانات اقتصادی و ارتباطاتی، تکنولوژی اطلاعاتی و شرکت‌های چند ملیتی در صدد است سلطه فرهنگ جهانی متعلق به کشورهای مرکزی را بر هویت‌های پیرامونی تحکیم بخشد و از رهگذر ایجاد بحران هویت در جوامع جهان سوم، ایجاد تشنت در نظام‌های شخصیتی، افزایش تعارضات ساختاری و نفوذ در هویت‌های جمعی جوامع مزبور، آنان را به ادغام فرهنگی در فرهنگ جهانی سوق دهد. (۲۰)

از منظر مخالفان جهانی شدن، جهان‌گرایی نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی از طریق استعمار و هژمونی فرهنگی است. به گونه‌ای که فرهنگ حاکم جهانی با برخورداری از تکنولوژی و امکانات ارتباطی غرب و با اعطای ویژگی جهان‌شمول به فرهنگ تولید و مصرف به ایجاد نیازهای کاذب فرهنگی و الیناسیون فرهنگی در جوامع در حال توسعه اقدام می‌کند. جهانی‌سازی نخست آنکه فرهنگ ایدئولوژی مصرف‌گرایی، به تعبیر اسکالر، را از مرکز به پیرامون نظام جهانی صادر می‌کند. دوم آنکه شبکه امپریالیسم فرهنگی را در درون جوامع جهان سوم گسترش می‌بخشد تا آنان را به مسخ هویتی رهنمون سازد. سوم آنکه به ادغام هویت‌های فرهنگی بومی و محلی در فرهنگ امریکایی، هم‌رنگ کردن فرهنگ‌های دیگر با آن و یکسان‌سازی فرهنگی با بهره‌گیری از ابزارهای ماهواره‌ای، وسایل ارتباط جمعی و نرم‌افزارهای رایانه‌ای و شبکه‌های رسانه‌ای و داده‌ای اهتمام می‌کند. چهارم آنکه با ترویج سکولاریسم، مادی‌گرایی، نسبیت‌گرایی و لیبرالیسم فرهنگی، اعتقادات و باورهای ملی جوامع جهان سوم را در معرض تهدید قرار می‌دهد و نوعی سردرگمی، تردید، دودلی، اضطراب، انفعال و پریشانی را در این جوامع موجب می‌گردد و پنجم آنکه موجبات تجزیه جوامع چند قومیتی را با تضعیف حاکمیت‌های ملی فراهم می‌نماید. در آن صورت است که جهانی‌سازی موجب چترگسترانی فرهنگ هژمون غرب بر فرهنگ‌های مختلف بومی خواهد شد.

### نتایج و راهکارها

با توجه به آنچه گذشت، مشخص می‌گردد که جهانی شدن شمشیری دودم است که هم می‌تواند به‌عنوان چالش و هم به‌عنوان فرصتی فراروی جوامع جهان سوم از منظر هویتی تلقی گردد. جهانی شدن در عین ایجاد یکپارچگی از رهگذر افزایش اطلاعات و مبادلات فرهنگی و نزدیک‌سازی برداشت‌ها و ذهنیت‌ها درباره ارزش‌های مشترک بشری، می‌تواند به ایجاد گسل میان جوامع شمال و جنوب به دلیل زمینه‌سازی‌هایی برای تحمیل سیاست‌های فرهنگی غرب بر آنان و افزایش نابرابری‌های اطلاعاتی میان داراها و ندارها و نیز از بین بردن ویژگی‌های خاص جوامع و هویت‌های محلی منجر گردد.

حال با توجه به اینکه جهانی شدن فرایند یا پدیده‌ای است که با خود تغییراتی را به همراه دارد، طریق مناسب برای جوامع در حال توسعه در قبال آن، "مدیریت تغییر" است که اتخاذ بهینه این سیاست منوط به اعتماد به نفس، آگاهی از خود و اطلاع از شرایط جدید جهانی است. بنابراین، کشورهای جنوب باید از نتایج مثبت جهانی شدن استقبال کنند و از آثار مفید آن بهره‌جویند. برای جلوگیری از به هدر رفتن فرصت‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، آمادگی لازم را کسب کنند و با ارتقای دانایی، دانش و فن‌آوری‌های اطلاعاتی، در جهت بهره‌برداری از دستاوردهای مثبت جهانی شدن اهتمام و تلاش لازم را مبذول نمایند. در این باره، اتخاذ تدابیر لازم، برنامه‌ریزی دقیق، بهره‌مندی و افراز کلیه امکانات، بسیج تمام منابع موجود، افزایش آگاهی‌های عمومی جامعه و توسعه شناخت جامع و تخصصی در سطوح مختلف تصمیم‌گیرندگان کشوری نسبت به ابعاد مختلف این فراکرد، امری ضروری می‌نماید. در غیر این صورت، واقعیات محیط عینی آنقدر فراتر از تخیلات محیط ادراکی خواهد رفت که ذهن ناآشنا را در دریای ارتباطات سرگشته خواهد ساخت.

از دیگر سو، جهانی شدن به‌عنوان عرصه‌ای برای رقابت تلقی می‌گردد و جوامعی قادر به مدیریت دانایی در عرصه رقابت خواهند بود که توان بازیگری و قدرت مانور

خود را ارتقا بخشند. در این رابطه، کشورهای جهان سوم به جای اینکه نظاره‌گر، تشویق‌گر، مصرف‌کننده و یا بازی‌خراب‌کن در صحنه بین‌المللی باشند، می‌توانند با ارتقای ظرفیت بازیگری در عرصه بین‌المللی، از رهگذر سیاست‌های اعمالی و اعلامی، تهدیدها را به فرصت‌ها بدل کنند و بدینسان موازنه‌ای مطلوب را بین هویت فرهنگی جوامع خود و فرهنگ جهانی برقرار سازند. (۲۱)

حال، برای مقابله با تبعات منفی جهانی‌شدن فرهنگی، شایسته است جوامع جهان سوم به تقویت باورها و ارزش‌های بومی و اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل مقاومت فرهنگی در مقابله با شیوه‌های تحمیلی فرهنگ غرب بپردازند. از این رو، مقتضی است سیاست‌هایی خردمندانه در عرصه حکومتی و چاره‌اندیشی‌های فرهنگی از سوی بازیگران غیر حکومتی در جهت تقویت بنیه‌های فرهنگی، بنیادهای ارزشی و توانمندی‌های اجتماعی اندیشیده شود تا از رهگذر تامین نیازهای فرهنگی و هنری جامعه، گستردن توره‌های ارزشی در نظام اطلاع‌رسانی، ترسیم هنجارهای بومی و تقویت محیط‌های علمی، فرهنگی و آموزشی - پرورشی، به محدود کردن سیلان ضدارزش‌ها در اجتماع اقدام نمایند. امکان آن وجود دارد که جوامع جنوب با ارتقای توان بهره‌مندی از فرهنگ رسانه‌ای، مکتوب و شفاهی، ضمن پرهیز از ادغام شدن در فرهنگ مسلط و تحمیلی جهانی، از جهانی‌شدن به‌عنوان فرصتی برای ارتقای قدرت بازیگری و افزایش توان مانور دیپلماتیک بهره‌گیرند.

با توجه به اینکه غرب از طریق فرهنگ استعلایی خود درصدد تضعیف هویت‌های ملی و فرهنگی است، لازم است که جوامع جهان سوم با از بین بردن نقاط ضعف، تکیه به نیروهای داخلی، خودباوری فرهنگی، تربیت نیروهای انسانی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح، ارزیابی مناسب از شرایط و اوضاع بین‌المللی، توجه به فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی، رشد آگاهی‌های اجتماعی و بهره‌گیری از توسعه صنعت دیجیتال، به مقاومت در برابر مخاطرات جهانی‌سازی فرهنگی اهتمام کنند. همچنین شایسته است حکومت‌ها از طریق برقراری عدالت توزیعی و اجتماعی هم‌زمان، کنترلی

بیرونی و درونی را در قبال فرایند مزبور اعمال کنند چراکه با توجه به از میان رفتن حریم‌های فیزیکی ناشی از گسترش وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های ماهواره‌ای، آنچه امروز می‌تواند هویت یک جامعه را حفظ کند، حریم شخصیتی و اجتماعی در خود جامعه است. لذا هویت‌های ملی، زمانی می‌توانند عزت خویش را بازیابند که نظام رفتاری ویژه خویش، شیوه زیست، زبان، باورها و آیین‌های خود را محفوظ نگاه دارند گرچه هم‌زمان نباید از تبادل و اقتباس فرهنگی غفلت ورزند. همچنین، تبیین هویت فرهنگی بر اساس عدالت اجتماعی، آزادی، مردم‌سالاری و مشارکت حقیقی که تکامل اجتماعی انسان را تحقق می‌بخشد و نیز از رهگذر تشریح مبانی عقلانی، انسانی و عاطفی آن، امری ضروری می‌نماید.

به منظور تقویت هویت فرهنگی، شایسته است کشورهای جنوب به ارائه هویتی فرهنگی بپردازند که قادر به رقابت با هژمونی فرهنگی غرب باشد. آموختن قواعد و منطق رقابت، از اهمیت بسزایی برخوردار است. فرهنگ مکتوب، فرهنگ نمایشی و فرهنگ تولید کننده که از اجزای مهم صحنه رقابت جهانی به شمار می‌آیند، می‌توانند فرهنگ مشترک عالی با میزان نسبتاً بالایی از آموزش را به ارمغان آورند. لذا توسعه ارتباطات و توجه به فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی می‌تواند ضمن رشد آگاهی‌های اجتماعی، توان تبلیغ فرهنگی آن جوامع را افزایش دهد.

همچنین هویت‌های فرهنگی در صورتی قادر به رقابت با فرهنگ هژمون خواهند بود که بتوانند با پیروی از منطق رقابت، نظریات متقابل و تولیدات مصرفی فرهنگی بهینه و وافر و پیام‌های مطلوبتری را ارائه نمایند. حضور با نشاط در عرصه گفتگو، روشنی و سادگی بیان، ارایه نظریه‌ای جذاب، اقناع‌کننده عقول، کارآمد، عملی، سر بلند در مقام آزمون و تجربه و متکی بر قدرت نرم‌افزاری (به‌ویژه قدرت رسانه‌ای و ماهواره‌ای) و قدرت عینی و مادی، می‌تواند توان بازیگری آنها را افزایش دهد و هویت فرهنگی مستقل و متعادلی را به ارمغان آورد که از افتادن در دام غربزدگی لجام گسیخته اجتناب می‌نماید. در این رهگذر، نخبگان بومی اعم از فکری و ارتباطاتی و تکنوکرات‌ها و



بوروکرات‌ها می‌توانند با بومی‌سازی اندیشه فرهنگی، توان بازتولید فرهنگی جوامع خود را به گونه‌ای چشمگیر افزایش دهند.

علاوه بر این، هویت‌های فرهنگی زمانی قادر به رقابت خواهند بود که در نظام پساوستفالی، اهمیت بیشتری را برای بازیگران غیرحکومتی و استقلال بیشتری را برای حوزه فرهنگ قایل باشند. در آن صورت است که با افزایش توان این بازیگران، مبادلات فرهنگی و همکاری‌های تمدنی همراه با تفاهم همدلانه فرهنگی روز افزون می‌گردد و قدرت انتخاب جوامع برای اقتباس نکات مثبت یکدیگر افزایش می‌یابد. در آن صورت، نخبگان سیاسی و فرهنگی می‌توانند قواعدی مناسب برای بازی در عرصه تبادل فرهنگی و افزایش نقش هویت‌های ملی در فرایند جهانی شدن بیابند. (۲۲)

خودآگاهی فرهنگی نیز به‌عنوان پیش شرط خودآگاهی بشری هم‌زمان با خودباوری و اتکاء به نیروها و اندیشه خودی و فرهنگ بومی می‌تواند اعتماد به نفس را در جوامع جهان سوم برای مقابله با چالش فرهنگی غرب فزونی بخشد و توان و ظرفیت آنان را برای ارتقای هویت فرهنگی در درون فرهنگ جهانی افزایش دهد.

افزون بر این، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری بر اساس ارزیابی صحیح از واقعیات موجود امری ضروری می‌نماید. طراحی برای حفظ هویت‌های ملی بر اساس قواعد وسع و تدرج هم‌زمان با فرهنگ‌سازی، ارتقای خودآگاهی و تربیت نیروی انسانی می‌تواند توان مدیریت تغییر را در جوامع جهان سوم ارتقا بخشد. در این صورت است که جهانی شدن نه تنها چالشی جدی به شمار نمی‌آید، بلکه فرصتی برای هویت‌های فرهنگی تلقی می‌گردد که با گشودگی فرهنگی و افزایش قابلیت جذب و همگون‌سازی ایده‌های یکدیگر و در اثر مبادلات و داد و ستدهای فرهنگی، فرهنگی باز، متحول و بالنده را به ارمغان آورند که قادر به رقابت با فرهنگ غرب در فرایند جهانی شدن باشد.

در این رهگذر، انقلاب اسلامی ایران به منظور جلوگیری از بهره‌برداری جهانگرایانه غرب از فرایند جهانی شدن و با هدف حفظ هویت فرهنگی و ارزشی خود، شایسته است به توسعه ارتباطات به‌عنوان یک واقعیت اهتمام کند، از قدرت نرم‌افزاری اطلاعات و

ارتباطات برای پیشبرد اهداف ارزشی خود حداکثر بهره‌برداری را نماید، چالش‌ها و موانع سیطره فرهنگ استکباری را تقویت کند، با ارائه نظریات متقابل جذاب و عملی سعی در متشکل کردن مخالفان جهان‌گرایی به‌ویژه مستضعفان و محرومان نماید و هم‌زمان عِدّه (نیروی انسانی متخصص، دانا و هوشمند) و عُدّه (به‌ویژه قدرت نرم‌افزاری) لازم را برای پیروزی در این درگیری فرهنگی فراهم سازد.



## منابع و یادداشت‌ها:

- 1- R. Robertson, *Globalization: Social theory and Global culture*, London, Sage, 1992, P.7.
- ۲- آلوین تافلر، جابه‌جایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چ ۲، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۸۰.
- ۳- جهت اطلاع بیشتر ن.ک. به: دیوید هاروی، جهانی شدن جدید سرمایه‌داری و جهان سوم، ترجمه و پژوهش وحید کیوان، تهران، نشر مؤسسه، ۱۳۷۶.
- ۴- به نقل از: محمدمهدی منتظر قائم، "رسانه‌های جمعی و هویت"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹، صص ۲۷۰-۲۵۱.
- 5- R. Robertson. *ibid*, PP. 7, 18-19.
- ۶- سخنرانی جرج بالاندیه در دانشگاه علوم اجتماعی تولوز ۱، فرانسه، ۱۹۹۶، با عنوان "سیاست در محک تصویر".
- 7- Mc. Grew Anthony (ed), "*The transformation of democracy, globalization and territorial democracy*", Cambridge, polity press, PP. 3-25.
- 8- See: Rosenan, James N. and Czempiel, E.O., (eds), "*Global changes and theoretical challenges*", Lexington, MA: Lexington books, 1989, & Rosenan, James N., "Citizenship in a changing global order", in J.N. Rosenan and E.O. Czempiel (eds), "*Governance without & government: order and change in world politics*", Cambridge, Cambridge university press, 1992.
- ۹- جان پی آرنسون، "ملی‌گرایی، جهانی شدن و مدرنیته"، ترجمه م. کاشی، رسانه‌ها و فرهنگ، در کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲) تهران، سروش، ۱۳۷۶، صص ۱۹۴-۱۵۹.
- 10- Farhang Rajaei, "*Globalization on trial: The human condition and international civilization*", W. Hartford, Connecticut, Kumarian press, 2000, PP.63-73.

11- See: samir Amin, "The challenge of globalization", *Review of international political Economy*, 3:2 (summer) 1996.

۱۲- ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، ویراسته مجتبی امیری، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۴، صص ۵۳ و ۵۴. نیز ن. ک. به:

Samuel Huntington, "The chash of civilization", *Foreign Affairs*, vol. 73, No 3 (1992), PP. 22-79.

۱۳- فرهنگ رجایی، "نظریه روابط بین‌الملل در دنیای جهانی شده"، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه سیاست خارجی، (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، صص ۳۷۴-۳۶۱.

۱۴- حسین دهشیار، "جهانی شدن و تک‌هنجاری‌طلبی ایالات متحده امریکا"، فصلنامه سیاست خارجی، (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، صص ۴۵۷-۴۳۷.

۱۵- مسعود اوحدی، "رسانه‌ها و جهانی شدن فرهنگ"، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲): رسانه‌ها و فرهنگ، تهران، سروش، ۱۳۷۶، صص ۶۸-۵۵.

۱۶- رخشنده محمدی، "فرهنگ جهانی و فرهنگ‌های ملی"، رسانه‌ها و فرهنگ، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲)، تهران، سروش، ۱۳۷۶، صص ۸۴-۶۹.

۱۷- الف هنرز، "جهان و طنان و بومیان در فرهنگ جهانی"، ترجمه هومن پناهنده، رسانه‌ها و فرهنگ، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲)، رسانه‌ها و فرهنگ تهران، سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۱۲-۱۹۵.

۱۸- ابو محمد عسگرخانی، سخنرانی در همایش "جهان اسلام و جهانی شدن"، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ۷۹/۱۰/۱.

۱۹- جان. پی. آرنسون، همان، صص ۱۹۴-۱۵۹.

20- Imanuel Wallerstein, "*the capitalist world economy*", Cambridge, 1979.

امانوئل والرشتاین، "سیاست فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)"، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲۱- فرهنگ رجایی، "جهانی شدن و سیاست خارجی ایران" (متن سخنرانی)، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۷۹/۲/۲۶.

- ۲۲- فردین قریشی، "جهانی شدن: تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف"، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹، صص ۴۰۳-۴۰۱.
- درخصوص موضوع این مقاله، هم چنین ن.ک. به:
- دکتر معتمدنژاد (گفت و گو با)، "میزگرد، رسانه‌ها و تقویت فرهنگی ملت‌ها"، رسانه‌ها و فرهنگ، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲)، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- علی نسیم فر، "همایش جهانی شدن در دانشگاه هلسینکی"، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها - ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال چهاردهم، شماره ۱۴۱، مهر ۱۳۷۹.
- رابرت کوهن و جوزف نای، "جهانی شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها"، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹.
- سیدحسن سیف‌زاده، "جهانی شدن: عرصه برخورد یا گفت‌وگوی تمدن‌ها"، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹.
- اسعد اردلان، "پدیده جهانی شدن و حقوق فرهنگی"، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹.
- سید محمد کاظم سجادی‌پور، "جهانی شدن و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه جهانی شدن)، سال چهاردهم، تابستان ۱۳۷۹.
- K. Waltz, "Globalization and governance", *Ps on line WWW. apsanet. org.*, December 1999.
- H.Holm and G. Sorensen, *whose world order: Uneven Globalization and the End of the cold war*, Boulder, Westview press, 1995.
- M. Albrow, "Introduction", in Albrow and E.king (eds), *Clobalization, knowledge and society*, London, Sage, 1992.
- A. Mc. Grew, Selected interpretations of Globalization, *Seminar on Globalization of the Economy*, Stockholm, 27, 28. 10, 1997.
- IMF staff, "Globalization: Threat or opportunity?", *WWW. imf. org.*

\* یادداشت تحریریه:

اشاره‌ایست به تلاش‌های غرب در بیرون راندن مسلمین از سرزمین‌های متصرفه اسلامی و کوشش جهت انحطاط فرهنگی ایشان و مستحیل ساختن آنان در فرهنگ غرب که طی قرون اخیر جریان داشته و به زوال سیطرهٔ مسلمانان در این بخش از جهان منجر شده است. جهت اطلاع بیشتر ن.ک. به: محمدعبدالله عنان، صحف‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، نیز ن.ک. به: محمدابراهیم آیتی، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

